

استکبار و ظلم‌ستیزی در قرآن و روایات فریقین

حجت‌الاسلام والمسلمین سید مصطفی عبدالله‌زاده*

مقدمه

اساس جهان آفرینش بر عدل و استکبار ستیزی پایدار، و اجرای عدالت و حمایت از مستضعفان و مقابله با مستکبرین عالم، ضروری‌ترین نیاز جامعه است. اسلام در راه برپایی عدالت اجتماعی و ظلم‌ستیزی، کوچک‌ترین مسامحه و سازش‌کاری ندارد. یکی از آموزه‌های اسلامی بر آن است تا به ندای هر مظلومی در مقابل مستکبرین و ظالمین در هر جای عالم پاسخ مثبت داده شود. مطالعه در آیات، روایات شیعه و اهل سنت، سیره اهل بیت علیهم‌السلام و حکومت علوی و قیام امام حسین علیه‌السلام نشان می‌دهد که ظلم‌ستیزی، دفاع و حمایت از مظلومان مهم‌ترین برنامه الهی بوده است. از آنجا که برای برخی، شبهه و سؤال است که چرا مسلمان باید استکبارستیز باشد و از طرفی دیگر چون کمتر به این بُعد از اسلام از نگاه روایات شیعه و اهل سنت پرداخته شده است؛ در این نوشتار مسئله استکبارستیزی در احادیث فریقین بررسی می‌شود.

مفهوم‌شناسی

ازهری و ابن‌منظور معتقدند استکبار به معنای عدم پذیرش حق از روی تکبر و عناد است.^۱ طریحی می‌نویسد: «استکبر الرجل»؛ یعنی کسی خودش را بیش از حد و اندازه‌اش بالاتر ببرد و استکبار یعنی برتری دانستن خود و ترک اقرار به حق است.^۲ قرشی نیز گفته است که استکبار آن

* پژوهشگر گروه علمی امت و تمدن، پژوهشکده باقرالعلوم علیه‌السلام.

۱. محمد بن احمد ازهری، تهذیب اللغة، ج ۱۰، ص ۱۲۱؛ محمد بن مکرم ابن‌منظور، لسان العرب، ج ۵، ص ۱۲۶.

۲. فخرالدین طریحی، مجمع البحرین، ج ۳، ص ۴۶۵.

است که فردی اظهار بزرگی و تکبر کند، با آنکه اهلش نیست.^۱ مفسرین شیعه^۲ و اهل سنت^۳ هم استکبار و تکبر را به معنای خودبرتربینی و بزرگ‌ترین نسبت به دیگران تفسیر کردند. بنابراین مستکبرین، کسانی هستند که به ناحق به دنبال برتری بر دیگران و ظلم به دیگران هستند و از پذیرش حق عناد و تکبر دارند.

استکبارستیزی در قرآن

بررسی ریشه‌های قرآنی استکبارستیزی و برائت از مستکبرین و طاغوت، گویای این است که فرد مسلمان نمی‌تواند نسبت به طاغوت، مستکبرین و ظلم بی‌توجه باشد. استکبارستیزی، از مفاهیم کلیدی در نظام توحیدی قرآن است که به عنوان شاخصه ویژه مخالفان و معارضان دعوت حق، جایگاه خاصی پیدا کرده است. آیات متعددی از قرآن به استکبارستیزی و ظلم‌ستیزی از ستمگران و طواغیت اشاره دارد که برخی از آن‌ها عبارتند از:

۱. اجتناب از طاغوت و کفر به آن

از نگاه قرآن اجتناب از طاغوت، یکی از علت‌های ارسال رسل بوده است؛ چنانکه خداوند متعال در آیه ۳۶ سوره نحل می‌فرماید: «وَلَقَدْ بَعَثْنَا فِي كُلِّ أُمَّةٍ رَسُولًا أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ ...»؛ ما در هر امتی رسولی برانگیختیم که خدای یکتا را پرستید و از طاغوت اجتناب کنید ...». آیت‌الله مکارم شیرازی در تفسیر این آیه گفته است: «به این ترتیب دعوت به سوی توحید و مبارزه با طاغوت، اساس دعوت تمام پیامبران را تشکیل می‌داده و نخستین چیزی بوده است که همه بدون استثناء به آن دعوت می‌کردند؛ چرا که اگر پایه‌های توحید محکم نشود و طاغوت‌ها از جوامع انسانی و محیط افکار طرد نگردند، هیچ برنامه اصلاحی قابل پیاده کردن نیست». ^۴ همچنین در آیه ۲۵۶ بقره آمده است: «... فَمَنْ يَكْفُرْ بِالطَّاغُوتِ وَيُؤْمِنْ بِاللَّهِ فَقَدِ

۱. سید علی‌اکبر قرشی، قاموس قرآن، ج ۶، ص ۷۴.

۲. فضل بن حسن طبرسی، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، ج ۱، ص ۱۸۷ و ج ۶، ص ۳۷۵؛ محمد بن حسن طوسی، التبیان فی تفسیر القرآن، ج ۸، ص ۴۳۸؛ سید محمدحسین طباطبایی، المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۲، ص ۲۳۴ و ۲۶۶ و ج ۲۰، ص ۸۷.

۳. عبدالله بن عمر بیضاوی، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، ج ۱، ص ۷۱؛ محمد ابوحنان اندلسی، البحر المحیط فی التفسیر، ج ۱، ص ۲۸۴؛ محمود بن عبدالله آلوسی، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، ج ۱، ص ۲۳۲.

۴. ناصر مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، ج ۱۱، ص ۲۲۱.

خلاصه از هیچ نظر بر افراد با ایمان چیره نخواهند شد.^۱ برخی آموزه‌های قرآنی مبارزه فرهنگی با استکبار، به معنای آگاه‌سازی افکار عمومی جامعه تحت سلطه از ظلم و استبداد طاغوت را به ما می‌آموزد. برخی دیگر از آیات نیز بر ظلم‌ستیزی و استکبارستیزی دلالت دارد و به حمایت از مستضعفین عالم سفارش کرده است.^۲

استکبارستیزی در روایات

در روایات بسیاری به لزوم مبارزه با مستکبرین اشاره شده است که به برخی از آن‌ها اشاره می‌شود:

۱. ممنوعیت سکوت در مقابل مستکبران و لزوم قیام علیه آنان

در روایتی از رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ آمده است: «إِنَّ النَّاسَ إِذَا رَأَوْا الظَّالِمَ فَلَمْ يَأْخُذُوا عَلَى يَدَيْهِ، أَوْشَكَ أَنْ يَعْمَهُمُ اللَّهُ بِعِقَابٍ»^۳ همانا مردم زمانی که ظالمی را ببینند (که ظلم می‌کند) و مقابل او نایستند و از ظلم جلوگیری نکنند، به زودی عقاب فراگیری از طرف خداوند بر آن‌ها نازل خواهد شد». این روایت بیانگر آن است که در مقابل ظالم و مستکبر نباید ساکت بود؛ بلکه باید قیام کرد؛ زیرا سکوت در مقابل آن موجب می‌شود عذاب‌هایی که دامن ظالم را می‌گیرد، دامن جامعه ساکت و بی‌تفاوت را نیز در بر بگیرد. از این روست که امام حسین عَلَيْهِ السَّلَام در مقابل مستکبر و ظالم سکوت نکرد و در نامه‌ای که به اهل کوفه نوشت، به این سخن رسول خدا صَلَّى اللهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ اشاره کرد که حضرت فرموده است:

مَنْ رَأَى سُلْطَانًا جَائِرًا مُسْتَحِلًّا لِحَرَمِ اللَّهِ، نَاكِثًا لِعَهْدِ اللَّهِ، مُخَالِفًا لِسُنَّةِ رَسُولِ اللَّهِ، يَعْمَلُ فِي عِبَادِ اللَّهِ بِالْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ، فَلَمْ يُعَيِّرْ عَلَيْهِ بِفِعْلٍ وَلَا قَوْلٍ، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُدْخِلَهُ مُدْخَلَهُ...؛^۴

هر کس سلطان ستمگری را ببیند که حرام خدا را حلال شمرده، پیمان الهی را شکسته

۱. همان، ص ۱۷۵.

۲. نساء: ۷۶؛ زمر: ۱۷؛ هود: ۱۱۳؛ نساء: ۷۵؛ شوری: ۴۲.

۳. احمد ابن حنبل شیبانی، مسند احمد بن حنبل، ج ۱، ص ۲۰۸؛ سلیمان ابوداود سجستانی، سنن ابی داود، ج ۴، ص ۱۲۲؛ محمد ترمذی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۷.

۴. لوط بن یحیی ابومخنف کوفی، وقعة الطّف، ص ۱۷۲؛ محمد بن جریر طبری، تاریخ الرسل والملوک، ج ۵، ص ۴۰۳؛ احمد ابن اعثم کوفی، الفتوح، ج ۵، ص ۸۱؛ علی بن ابی‌الکریم ابن‌اثیر، الکامل فی التاریخ، ج ۳، ص ۱۵۹.

و با سنت رسول خدا مخالفت ورزیده، در میان بندگان خدا به ستم رفتار می‌کند و او با زبان و کردارش با وی به مخالفت برنخیزد، سزاوار است خداوند او را در جایگاه آن سلطان ستمگر (در دوزخ) بیاندازد.

به خاطر همین دسته از روایات است که بسیاری از تابعین و فقهای آنان در مقابل حجاج قیام، و عبدالملک بن مروان را خلع کردند و مذهب ابوحنیفه هم بر این بود که در مقابل ظالمین و جائزین باید قیام شود.^۱

۲. حرمت کمک به مستکبران

در روایات متعددی وارد شده است که کمک به ستمگر و ظالم ممنوع است؛ چنانکه شیخ صدوق در روایتی به نقل از امام صادق علیه السلام آورده است که آن حضرت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: «وَلَا تُعِينُوا الظَّالِمَ عَلَى ظُلْمِهِ فَيَبْطُلَ فَضْلُكُمْ»^۲ ستمکار را بر ستمش یاری ندهید که ارزش‌های شما نابود می‌شود». وی روایت دیگری را از امام صادق علیه السلام نقل کرده است که حضرت از قول امام علی علیه السلام و آن حضرت از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است:

مَنْ تَوَلَّى خُصُومَةَ ظَالِمٍ أَوْ أَعَانَ عَلَيْهَا ثُمَّ نَزَلَ بِهِ مَلَكُ الْمَوْتِ قَالَ لَهُ أَبَشِرْ بِلَعْنَةِ اللَّهِ وَ نَارِ جَهَنَّمَ وَ بِئْسَ الْمَصِيرُ ... مَنْ مَدَحَ سُلْطَانًا جَائِرًا أَوْ تَخَفَّفَ وَ تَضَعَّعَ لَهُ طَمَعًا فِيهِ كَانَ قَرِينَهُ فِي النَّارِ ... مَنْ وَلِيَ جَائِرًا عَلَى جَوْرِ كَانَ قَرِينًا هَامَانَ فِي جَهَنَّمَ؛^۳

کسی که متولی ستیزه‌گری ستمکاری باشد یا او را به ظلمش بر مردم یاری دهد، هنگام مرگش ملک‌الموت به او می‌گوید: تو را به لعنت خدا و دوزخ که جای بدی است، مژده باد ... هر که به طمع چیزی، سلطان ستمگری را مدح گوید و خود را در برابر او خوار و پست سازد، همنشین او در آتش خواهد بود ... کسی که ستمکاری را بر ستمش رهنمون کند، همنشین هامان وزیر فرعون در دوزخ است.

ابن ماجه نیز از رسول‌الله صلی الله علیه و آله نقل کرده است: «مَنْ أَعَانَ عَلَى خُصُومَةٍ يَظْلِمُ، أَوْ يُعِينُ عَلَى ظُلْمٍ، لَمْ يَزَلْ فِي سَخَطِ اللَّهِ حَتَّى يَنْزِعَ؛ کسی که در مجادله‌ای برای اجرای ظلم یاری رساند یا او را کمک به ظلم بکند، پیوسته مورد خشم خدا باشد تا دست بردارد». ابو نعیم اصفهانی نیز از ابن عباس از

۱. احمد بن علی جصاص، أحكام القرآن، ج ۱، ص ۸۶ و ۸۸.

۲. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ص ۳۰۵.

۳. همان، ص ۴۲۶؛ محمد بن علی صدوق، من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۱.

۴. محمد ابن ماجه قزوینی، سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۷۸.

رسول الله ﷺ نقل کرده است: «مَنْ أَعَانَ ظَالِمًا لَيْدَحْصَ بِنَاتِلِهِ حَقًّا فَقَدْ بَرِيَ مِنْ ذِمَّةِ اللَّهِ، وَذِمَّةِ رَسُولِهِ؛ کسی که ظالمی را یاری کند تا به وسیله باطلش حق را از بین ببرد، به راستی که ذمه و عهد خدا و رسولش از او بری و بیزار است».

از همین روست که امام کاظم علیه السلام صفوان جمال را از اینکه شترانش را به هارون الرشید برای حج کرایه بدهد، منع کرد. صفوان بن مهران می گوید:

روزی خدمت حضرت امام موسی کاظم علیه السلام رسیدم، آن حضرت به من فرمود: «ای صفوان! همه چیز تو خوب و نیکو است، جز یک چیز». سؤال کردم: فدایت شوم آن چیست؟ امام علیه السلام فرمود: «اینکه شتران خود را به این مرد (یعنی هارون خلیفه وقت) کرایه می دهی». عرض کردم: به خدا سوگند من از روی حرص و سیری و لهو چنین کاری نمی کنم. چون او به راه حج می رود، شتران خود را به او کرایه می دهم. خودم هم خدمت او را نمی کنم و همراهش نمی روم؛ بلکه غلام خود را همراه او می فرستم. امام علیه السلام فرمود: «آیا از او کرایه طلب داری؟». گفتم: فدایت شوم، آری. امام علیه السلام فرمود: «آیا دوست داری او باقی باشد تا باقی کرایه ات را به تو برسد؟». گفتم: آری. امام علیه السلام فرمود: «کسی که دوست داشته باشد بقای آن ها را، از آنان خواهد بود و هر کس از آنان (دشمنان خدا) باشد، جایگاهش جهنم خواهد بود». بعد از این گفتگو با امام کاظم علیه السلام، تمامی شتران خود را فروختم. وقتی این خبر به هارون رسید، او مرا خواست و به من گفت: به من گزارش داده اند که تو شترهای خود را فروخته ای، چرا این کار را کرده ای؟ گفتم: آری فروختم؛ چون پیر و ناتوان شده ام و غلامانم از عهده این کار بر نمی آیند. هارون عصبانی شد و گفت: هرگز هرگز، می دانم که تو به اشاره موسی بن جعفر علیه السلام شتران خود را فروخته ای. به او گفتم: من را با موسی بن جعفر چکار؟ هارون گفت: بس است دیگر، به خدا قسم اگر حق مصاحبت تو با من نبود؛ تو را می کشتم.^۲

۳. دشمن مستکبران و یاور مظلومان

امام علی علیه السلام در وصیتش به امام حسن و امام حسین علیه السلام فرمودند: «وَكُونُوا لِلظَّالِمِ خَصْمًا وَ

۱. احمد اصفهانی، حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۲۴۸.

۲. محمد بن عمر کشی، اختیار معرفة الرجال، ص ۴۴۰ و ۴۴۱.

لِلْمَظْلُومِ عَوْنًا؛^۱ همواره دشمن ظالمان و یاور مظلومان باشید».

حضرت در این روایت به صورت مطلق فرمودند مدافع مظلومان باشید، ولو اینکه مسلمان نباشد. امام سجاد علیه السلام نیز در دعای ۳۸ صحیفه سجادیه فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعْتَذِرُ إِلَيْكَ مِنْ مَظْلُومٍ ظَلِمَ بِحَضْرَتِي فَلَمْ أَنْصُرْهُ؛^۲ خدایا! از تو در باره ستمدیده‌ای پوزش می‌طلبم که در حضور من به او ستم رسیده و من به یاری او برخاسته‌ام». آن حضرت در جای دیگری فرموده است: «اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ ... أَنْ تَعُضِدَ ظَالِمًا، أَوْ تَخُدِّلَ مَلْهُوفًا؛^۳ بار خدایا به تو پناه می‌آورم از آنکه ستمگری را یاری کنیم یا ستمدیده‌ای را تنها گذاریم». امام علی علیه السلام نیز فرموده است: «وَأَخِيفُوا الظَّالِمَ وَانصُرُوا المَظْلُومَ؛^۴ و ظالمان را بترسانید و مظلومان را یاری کنید». آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «أحسن العدل نصرة المظلوم؛^۵ بهترین عدالت، یاری مظلوم است». پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نیز فرموده است: «اتقوا دعوة المظلوم وإن كان كافراً فإنها ليس دونها حجاب؛^۶ از نفرین مظلوم بترسید، اگر چه کافر باشد؛ زیرا در برابر نفرین مظلوم پرده و مانعی نیست».

۴. نکوهش سکوت در برابر مستکبرین

امام علی علیه السلام در خطبه شمشقیه فرموده است: «وَمَا أَخَذَ اللَّهُ عَلَى الْعُلَمَاءِ إِلَّا يَتَرَوْا عَلَى كِظَّةِ ظَالِمٍ وَلَا سَعَبِ مَظْلُومٍ لَأَلْقَيْتُ حَبْلَهَا عَلَى غَارِبِهَا؛^۷ و اینکه خدا بر دانشمندان واجب کرده است که در برابر پر خوری ستمگر و گرسنگی ستمکش ساکت نشینند، ریسمان شتر خلافت را بر دوشش می‌افکنم».

یکی از علل پذیرش خلافت توسط امام علی علیه السلام، مقابله با ظالمین، مستکبرین و حمایت از مظلوم بود؛ چنانکه در امر بیعت فرموده است: «وَأَيْمُ اللَّهِ لَا تُصَفَّنَ المَظْلُومَ مِنْ ظَالِمِهِ وَلَا قُودَنَّ

۱. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ص ۴۲۱.

۲. امام زین العابدین علی بن الحسین علیه السلام، الصحیفه السجادیة، ص ۱۶۶.

۳. همان، ص ۵۶.

۴. محمد بن علی صدوق، من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۵۲۱.

۵. عبدالواحد بن محمد تمیمی آمدی، غرر الحکم و درر الکلم، ص ۱۹۲.

۶. ابوالقاسم پاینده، نهج الفصاحة (مجموعه کلمات قصار حضرت رسول صلی الله علیه و آله)، ص ۱۶۴.

۷. محمد بن حسین شریف الرضی، نهج البلاغة، تصحیح صبحی صالح، ص ۵۰.

الظَّالِمَ بِعِزِّ امَّتِهِ حَتَّى أُورِدَهُ مِنْهَلِ الْحَقِّ وَإِنْ كَانَ كَارِهَا؛^۱ سوگند به خدا، حق ستمدیده را از ستمگر می ستانم و مهار در بینی ستمگر کرده، چون شتر می کشانم تا او را به آبشخور حق برم؛ اگر چه رفتن به آنجا را ناخوش دارد». آن حضرت در سخن ارزشمند دیگری فرموده است: «الدَّلِيلُ عِنْدِي عَزِيزٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ لَهُ وَالْقَوِيُّ عِنْدِي ضَعِيفٌ حَتَّى آخَذَ الْحَقُّ مِنْهُ رَضِينَا عَنِ اللَّهِ قَضَاءَهُ وَسَلَّمْنَا لِلَّهِ أَمْرَهُ؛^۲ دلیل و ستمدیده نزد من عزیز است تا مادامی که حقش را از ظالم بگیرم و قوی و ستمگر نزد من خوار است تا حق مظلوم را از او بستانم. ما راضی به خواست پروردگار و تسلیم امر او هستیم». امام علیه السلام در مقاطع متعددی به حمایت از مظلوم سفارش می کرد؛ چنانکه در نامه خود به مالک اشتر فرموده است: «فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ يَقُولُ فِي غَيْرِ مَوْطِنٍ لَنْ تُقَدَّسَ أُمَّةٌ لَا يُؤْخَذُ لِلضَّعِيفِ فِيهَا حَقُّهُ مِنَ الْقَوِيِّ غَيْرَ مُتَتَعِّعٍ؛^۳ همانا بارها از رسول خدا صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ این سخن را شنیدم که می فرمود: امتی که در آن حق ضعیف از زورمند با صراحت گرفته نشود، هرگز روی قداست و پاکی را نخواهد دید». در این روایات و روایات دیگری که از اهل بیت علیهم السلام همواره بر این نکته تأکید شده است که باید در مقابل مستکبر و ظالم ایستاد و از مظلوم حمایت کرد تا جایی که وقتی زمین پر از ظلم و جور می شود و امام زمان عجل الله فرجه برای برپایی عدل، استکبارستیزی، ظلم ستیزی و حمایت از مظلومان و مستضعفین قیام می کند.^۴

بنابراین در بررسی مفاهیم مشترک احادیث شیعه و سنی در مقوله استکبارستیزی، می توان به این نتیجه رسید که از نظر آیات و روایات شیعه و اهل سنت، استکبارستیزی و حمایت از مظلومان واجب است. طبق مبانی حدیثی شیعه و اهل سنت، جهاد در مقابل مستکبرین و ظالمان برای دفاع از مستضعفان واجب است.

فهرست منابع

۱. ابن اثیر، علی بن ابی الکرم، الکامل فی التاریخ، تحقیق: عمر عبد السلام تدمری، چاپ اول، بیروت: دار الکتاب العربی، ۱۴۱۷ق.
۲. ابن اعثم کوفی، الفتوح، بیروت: دار الأضواء، الأولى، ۱۴۱۱ق.

۱. همان، ص ۱۹۴.

۲. همان، ص ۸۱.

۳. همان، ص ۴۳۹.

۴. محمد بن علی صدوق، الأمالی، ص ۲۶.

۳. ابن جریر طبری، محمد، تاریخ الرسل والملوک وصلة تاریخ الطبری، چاپ دوم، بیروت: دار التراث، ۱۳۸۷ق.
۴. ابن حنبل شیبانی، أحمد، مسند أحمد بن حنبل، تحقیق: شعيب الأرنؤوط وعادل مرشد و دیگران، چاپ اول، بیروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۵. ابن ماجه قزوینی، محمد، سنن ابن ماجه، تحقیق: محمد فؤاد عبدالباقي، بیروت: دار إحياء الكتب العربية، بی تا.
۶. ابن منظور، محمد بن مکرم، لسان العرب، چاپ سوم، بیروت: دار الفكر للطباعة والنشر و التوزيع - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۷. ابو الحسین، احمد بن فارس بن زکریا، معجم مقانیس اللغة، چاپ اول، قم: انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم، ۱۴۰۴ق.
۸. ابوحیان اندلسی، محمد، البحر المحيط في التفسیر، تحقیق: محمد جمیل صدقی، بیروت: دار الفكر، ۱۴۲۰ق.
۹. ابومخنف کوفی، لوط بن یحیی، وقعة الطفّ، چاپ سوم، قم: جامعه مدرسین، ۱۴۱۷ق.
۱۰. ابوداود سجستانی، سلیمان، سنن أبی داود، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: المكتبة العصرية، بی تا.
۱۱. ازهری، محمد بن أحمد، تهذیب اللغة، محقق: محمد عوض مرعب، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۲۰۰۱م.
۱۲. اصفهانی، أحمد، حلیة الأولیاء وطبقات الأصفیاء، مصر: السعادة بجوار محافظة، ۱۳۹۴ق.
۱۳. آلوسی، محمود بن عبد الله، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم والسبع المثانی، تحقیق: علی عبدالباری عطية، چاپ اول، بیروت: دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵ق.
۱۴. امام زین العابدین، علی بن الحسین عليه السلام، الصحيفة السجادية، چاپ اول، قم: دفتر نشر الهادی، ۱۳۷۶ش.
۱۵. بیضاوی، عبدالله بن عمر، أنوار التنزیل و أسرار التأویل، تحقیق: محمد عبدالرحمن المرعشی، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۱۸ق.
۱۶. پاینده، ابوالقاسم، نهج الفصاحة (مجموعه كلمات قصار حضرت رسول صلى الله عليه وآله)، چاپ چهارم، تهران: دنیای دانش، ۱۳۸۲ش.
۱۷. ترمذی، محمد، سنن الترمذی، تحقیق: بشار عواد معروف، بیروت: دار الغرب الإسلامی، ۱۹۹۸م.

۱۸. تمیمی آمدی، عبدالواحد بن محمد، غرر الحکم و درر الکلم (مجموعه من کلمات و حکم الإمام علی علیه السلام)، چاپ دوم، قم: دارالکتاب الإسلامی، ۱۴۱۰ق.
۱۹. جصاص، أحمد بن علی، أحكام القرآن، محقق: محمد صادق القمحاوی، بیروت: دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۵ق.
۲۰. راغب اصفهانی، حسین بن محمد، مفردات ألفاظ القرآن، چاپ اول، لبنان - سوریه: دار العلم - الدار الشامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۱. شریف الرضی، محمد بن حسین، نهج البلاغة، تصحیح: صبحی صالح، چاپ اول، قم: هجرت، ۱۴۱۴ق.
۲۲. صدوق، محمد بن علی، الأمالی، چاپ ششم، تهران: کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۲۳. _____، من لا یحضره الفقیه، چاپ دوم، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ق.
۲۴. طبرسی، فضل بن حسن، مجمع البیان فی تفسیر القرآن، چاپ سوم، تهران: ناصر خسرو، ۱۳۷۲ش.
۲۵. طریحی، فخرالدین، مجمع البحرین، چاپ سوم، تهران: کتابفروشی مرتضوی، ۱۴۱۶ق.
۲۶. طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، چاپ اول، بیروت: دار إحياء التراث العربی، بی تا.
۲۷. قرشی، سید علی اکبر، قاموس قرآن، چاپ ششم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۴۱۲ق.
۲۸. کشی، محمد بن عمر، إختیار معرفة الرجال، چاپ اول، مشهد: مؤسسه نشر دانشگاه، ۱۴۰۹ق.
۲۹. دهیش، چاپ سوم، بیروت: دار خضر للطباعة والنشر والتوزیع، ۱۴۲۰ق.
۳۰. مکارم شیرازی، ناصر، تفسیر نمونه، چاپ دهم، تهران: دارالکتب الإسلامیة، ۱۳۷۱ش.
- <https://farsi.khamenei.ir/speech-content?id=19525>.